

# افسانه های

# بوزقوش

با مختصری در مردم شناسی ادبیات فولکلوریک ایران و آذربایجان

میکائیل رسولزاده

## انتشارات پینار

۱۳۸۷

رسول زاده ، میکائیل ، ۱۳۵۳

افسانه های بوزقوش : با مختصری در مردم شناسی ادبیات فولکلور ایران و آذربایجان /

میکائیل سورل زاده

زنجان : پینار ، ۱۳۸۶ .

۲۰۵ ص .

۹ - ۱۹ - ۲۶۶۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فیبا

کتابنامه : ص . ۲۰۲ .

افسانه های و قصه های ایرانی آذربایجان .

افسانه ها و قصه های آذربایجان .

الف ۵ / ۸۴۸۵ PIR

۳۹۸ / ۲۰۹۵۵۳

۱۱۰۵۹۸۴

### عنوان : افسانه های بوزقوش

نویسنده : میکائیل رسولزاده

ویراستار: کمال کبیری

ناشر: پینار - زنجان

تیراژ: ۳۰۰۰

لیتوگرافی: امام سجاد(ع)

چاپ: وفا

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

سال و نوبت چاپ: اول-۱۳۸۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۶۸-۱۹-۹

آدرس : زنجان ، خ معلم ، نبش هفتم شرقی اعتمادیه ، پ ۸۵

تلفن : ۰۹۱۲۳۴۱۶۱۸۳-۴۲۲۰۲۱۹

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	مقدمه
	<b>بخش اول:</b>
۸	قول تابدیق
۱۸	مرد ساده لوح و مار
۲۵	کربایی دانا
۳۱	مردی که دهانش زیر بغلش بود
۳۴	پیرزن و حاجی لک لک
۳۷	دختر خیاط
۴۳	سلطان و ناپسری
۴۶	مکافات دوست بی وفا
۴۸	تاجران طمع کار
۵۰	کچل دانا و دختر پادشاه
۵۵	حسن کچل
۵۹	گل پژمرده ی برادر
۶۴	تیغ بند
۷۰	دو برادر
۷۴	مادر نادان تر از دختر
۷۵	قاری ننه
۷۶	تسلیم خان
۸۱	سه برادر و درخت گلابی
۹۱	چهل برادر و چهل خواهر
۹۵	پیشه دوز و مار

۹۹	دختری در پوست گرگ
۱۰۱	هفت دختر
۱۰۴	تنبلی احمد
۱۰۸	دختر حاجی
۱۱۳	سارا و گاو حنایی
۱۲۱	عروس مار
۱۲۸	سگ سیاه
۱۳۰	خواهران جهانگیر
۱۳۴	قلی بی نماز
۱۳۹	افسانه ی سنگ صبور یا قولچاق
۱۴۴	افسانه ی هفت برادر و یک خواهر
۱۵۵	خداونردی، گوهر شب چراغ و گولو واه واه

### بخش دوم:

۱۶۷	نگرشی بر ادب عامه یا ادب شفاهی
۱۷۱	قصه های عامیانه، افسانه ها و اساطیر
۱۷۲	ویژگی های قصه ی عامیانه
۱۷۷	کارکردهای تربیتی قصه های عامیانه
۱۷۸	فولکلور در ادبیات فارسی
۱۸۰	فولکلور یا ادبیات شفاهی مردم آذربایجان
۱۹۰	جایگاه فولکلور و انواع شعری
۱۹۵	ریشه های فولکلور مردم آذربایجان
۱۹۷	سرودها و ترانه های فولکلوریک
۲۰۳	عناصر ادبیات شفاهی آذربایجان در دیوان ترکی استاد شهریار

از آن زمان که «آمبرواز مورتون»<sup>۱</sup> در کند و کاوها و گشت و گذارهایش در میان انبوهی آثار و بازمانده های ادبیات باستانی، گستره ای را «فولکلور»<sup>۲</sup> نام نهاد، بیش از یکصد و بیست سال می گذرد. (خلیلی ۱۳۸۴ و روح الامین ۱۳۷۵)

این واژه از همان روزها به «دانش عوام» ترجمه و شهره شد. یعنی تحقیق در گستره های انسان ها در عرصه های ادبیات و علایق توده های مردم که گاه با خرافات، مذهب، قبیله، هنر، سنت، فرهنگ، تاریخ، عشق و اقلیم درهم آمیخته است. در این سال های پر فراز و نشیبی که همچون غباری بر این دانش نشسته است، محققان و اندیشمندان فراوانی دل به ملودی نرم و آشنا و مادرانه ای این دریای موج سپرده اند و کوشیده اند با گره خوردن به حلقه های عشق ها، ترانه ها، خاطره ها و دوست داشتن های عوامانه ی مردم کوچک و بازار، این دانش نوحاسته را پر و بال بخشند.

لذت نهفته در این دانش، که در پیوندی ناگسستی با خاطرات نوستالژیک دوران کودکی، نرمای نوازش مادر، گرمای نهاد خانواده، حلقه ی در هم تنیده ی اجتماع، و البته همراه با تصویر گنگ و لغزان مادر بزرگ و قصه هایش بود، بسیاری از هنردوستان و فرهنگ اندیشان را به این عرصه گره زد. جستجوی اندیشه های موجود در پس باورهای عامیانه و ریشه یابی قصه ها و ترانه های ماندگار و تاریخی و البته تلاش برای شناخت بنیاد های واقعی فرهنگ های بومی و اقلیمی را شاید بتوان از مهم ترین عوامل این گره کور انگاشت.

آنها می دانستند که بسیاری از نویسندگان بزرگ دنیا در خلق شاهکار های ادبی و فلسفی خویش، نیم نگاهی به این میراث ارزنده و ادبیات نهفته در رگ و پی توده ها داشته اند و از همین داستان های عوامانه و ادبیات کهن توده وار، الهام گرفته و تجربه اندوخته اند و با خود اندیشیدند که با این همه اهمیت و تأثیر گذاری، چرا ریشه های اصلی این نوزایش فرهنگی، یعنی همین داستان ها و ادبیات غیر مکتوب - میراث پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها - و پیش و بیش از آنها، تاریخ و زمان را به دست فراموشی سپرده ایم؟ آیا وقت آن نیست که درست و حسابی آستین بالا بزنیم و این غبار تاریخی را بتکانیم؟ ما بخش وسیعی از دانسته ها و محفوظات و دریافت های فکری و فلسفی خویش را مدیون همین قصه ها و گاه لالایی های مادرانمان و البته اندک دست نگاشته های داستانی مانده در تاریخ

<sup>۱</sup> - Ambroise Morton

<sup>۲</sup> - folk - lore

هستیم؛ همان قدر که کشف و کاوش آثار باستانی، در روشن شدن بسیاری از نقطه های کور فرهنگی ملت ها و تمدن ها نقش آفرین اند، تحقیق در گستره ی ادبیات فولکلور و جستاری در میان خاطره ی محو و مبهم جشن ها و سوگواری ها و آیین های کهنسال هم می تواند در شناخت لایه های پنهان و متروک هویت و ماهیت فرهنگی اقوام و ملت ها، گره گشا باشد. در پی همین رمزگشایی هاست که می توان به نتایج تازه تر و جذاب تری دست یازید؛ هماهنگی و همبستگی میان فرهنگ ها و خاستگاه نخستین و برابر همی تمدن ها، آفریننده ی پیوند های فکری و معنوی تازه ای است که بی تردید از ارزش فراوانی برخوردار خواهد بود.

در این مجموعه می کوشیم به گوشه هایی از این باور ها، ادبیات و سنن - به ویژه با تأکید بر سرزمین مادری خود- آذربایجان و دامنه های «بوزقوش»<sup>۲</sup> بپردازیم. در همین ابتدا، دست یاری همی محققان و دستداران این عرصه را هم می فشاریم و امید داریم به پشتوانه ی عشق سرشاری که همی ما به فرهنگ و ادبیات غنی سرزمینمان داریم، بتوانیم گوشه های پنهان مانده و گاه فراموش شده ی فرهنگ و آداب و رسوم خود را زنده کرده و به فرزندانمان بشناسانیم.

فراموش نکنیم که این کهن الگو های اخلاقی<sup>۱</sup> و تربیتی، مدت هاست به دست فراموشی سپرده شده اند و هنوز مجالی ارزنده برای بازگشایی و قدرشناسی شان، به شکلی همه جانبه، فراهم نیآورده ایم. ما با گنجینه ای نوزاد و در عین حال، تنومند و سالخورده رو به رویم که در احتضار، دست و پا می زند؛ بسیاری از قصه ها و دانسته های مردم شناسی در حال نابودی اند و تنها پاسدارانشان پیرمردان و پیرزنانی هستند که برای بازگشایی این میراث ارزشمند و سپردن این ودیعه ی تاریخی به آیندگان بی علاقه و فراموش کارشان، چند صباحی بیش مجال ندارند.

۲- رشته کوه عظیم بوزقوش که در میان سیلان و سهند سر برآورده است، فرزند سیلان است و عامل پیوند شهرستان های میانه، سراب، یستان آباد، هشترو، گیوی و نیر می باشد. طول آن ۱۳۳ کیلومتر بوده و با دامنه های سرسبز و زیبا و مراتع وسیع، در فصل ییلاق، محل اسکان ابلات و عشایر و دامپروان و روستایان اطراف است.

در وجه نسبی «بوزقوش» (bozquş / buzquş) باید اشاره کرد که این کلمه مرکب است از دو جزء «بوز» و «قوش» که صفت و موصوف هم اند. قوش، در ترکی عموماً به هر نوع پرندگی گفته می شود ولی در معنی خاص آن، نام پرندگی ای شکاری است شبیه قرقی که دارای نوک خمیده و پنجه های قوی و پرها ی بلند است. اما جزء اول کلمه یعنی «بوز» بحث برانگیز است چون در زبان محلی به دو صورت تلفظ می شود که با توجه به ویژگی های محلی منطقاً هردو صحیح است: واژه ی «بوز» اگر به صورت boz تلفظ شود معنای آن «خاکستری» است و ترکیب فوق را می توان «پرندگی خاکستری» ترجمه کرد. اما اگر به صورت buz تلفظ شود یعنی «ببخ» و بدین ترتیب، ترکیب «بوزقوش» مفهوم «پرندگی بخ» را القسا می کند که چندان هم دور از ذهن نیست.

درست است که در این سال ها بسیاری از مردان و زنان ایرانی، در این عرصه دود چراغ خوردند و کوشیدند آثاری از خود به یادگار نهند و با اهتمامی در خور، به کار تدوین مجموعه های تازه ای در این باب، مبادرت ورزند، اما هنوز عامه ی مردم درباره ی این دانش دوست داشتنی و پراحساس، چیز زیادی نمی دانند و به راحتی از کنار اهمیتش می گذرند.

این مجموعه، مجاللی تازه برای نگاهی عمیق تر به این گستره و ژرفا نگری نوگرایانه ای به بسترهای پنهان هویت ملتی است که اگر در پی رمز و راز های قومی و فکری شان اندک همتی کنند، در خواهند یافت که طوماری سنگین در پس تاریخ زندگی خود خاک کرده اند. این گنجینه تا پوسیدگی، راه زیادی در پیش ندارد. باید خاک و کلوخ را کنار زد و این صندوقچه ی اسرار را به آغوش کشید.

اندیشه ی تألیف این مجموعه از منطقه ی زیبای ترکمنچای و روستاهای آباد<sup>۴</sup> آن که چون مخملی در دامنه های بوزقوش گسترده اند، شکل گرفت و تا گرم چای<sup>۵</sup> (بخش کندوان) تداوم یافت.

---

۴- از جمله دهکده های این بخش می توان به ورزقان، کلئی، ورنکش، گوی دره، خوجا غیاث، آشاهی و یوخاری سوما، چاناق بولاق، شیخ احمدلی، آشاهی و یوخاری کوسالار، خاتون آباد، قاباق نیه، ماللاحاجی، تندیرلی، یشجه، بولکان، اؤرنجه، روستای باستانی کول دمی، غریب دوست، گون لی، مهماندوست و سلیان اشاره کرد.

۵- این رودخانه با ۳۰۰ میلیون مترمکعب آبدهی، از دامنه های جنوب شرقی بوزقوش و اطراف روستای کله گاه سرچشمه گرفته و همراه با شعبه ها و شاخه های خود به رود قیزیل اوزن ملحق می شود. روستاهای دامنه ی بوزقوش در حوزه ی این رود خانه و در بخش کندوان جلوه هایی تحسین برانگیز دارند؛ ایوره، بالیسین، نیشه (نشق)، سیلخا اسر (سرخه حصار)، کاسالان، ونگان، گن گدیگ، چورور، شوور (شیویار)، اؤون (آوین)، قیرخ بولاق (بشاروان)، خانقاه، قارا حاجی، زرنکش، فیندیقلی، تارین، ترناب، ستیز، سونقور آباد، سوتو، نوشمانلی، آرموداق، ننی باغی، ملک و دهها روستای کوچک و بزرگ دیگر از آن جمله اند که فقط ذکر نامشان مجال مستقل می خواهد.